



مروری بر رمان «پل»

۲۴ ساعت نفسگیر!

زندگی همیشه دستمایه خلق آثار ادبی است و آثاری که نسبتی با زندگی برقرار نکنند در میان مخاطبان با اقبال روبه‌رو

نمی‌شود. به همین دلیل است که در مرور آثار موفق جهان آثاری که نسبتی با زندگی دارند بیشتر مورد توجه بوده‌اند، هرچند آثاری نیز پیدا می‌شوند که نسبتی ندارند، ولی در زمره انگشت‌شمار آثاری محسوب می‌شوند که مورد توجه قرار گرفته و باید آنها را استثنا دانست.

رمان «پل» اثر مشترک آراز بارسقیان و غلامحسین دولت‌آبادی نیز اثری است که با زندگی ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌کند و با وجود این که ۲۴ ساعت در گرمای تابستان را بازگو می‌کند، ولی ارتباط تنگاتنگی با زندگی و اتفاقاتی که در زندگی برای افراد افتاده برقرار می‌کند. این اثر به پشت پرده زندگی روشنفکران وطنی پرداخته و روایتی از زیست و زندگی آنها را بازگو کرده است. در این رمان - که بیش از ۵۰۰ صفحه دارد - خواننده درگیر سلسله‌ای از اتفاقات می‌شود که وارد زندگی و زیست

روشنفکران می‌گردد.

به هیچ‌وجه حجم رمان شما را وحشت‌زده نکنند، چون به قدری سریع و روان پیش می‌رود که باورکردنی نیست و هرکس این کتاب را خوانده سرعت پیشرفت

اثر او را شگفت‌زده کرده است.

اثری که زبان و فرم در آن جایگاه ویژه و روایت با زبان‌های متنوع پیش می‌رود و خواننده شاهد فرم‌های متفاوتی در این اثر است. رمانی که خواننده را نه گیج کرده و نه زمینه خسته شدن او را فراهم می‌کند، بلکه نویسندگان سراسر است اتفاقات را بیان می‌کنند و با وجود این که تمام اتفاقات یک روز را بازگو می‌کنند با این حال به هیچ‌وجه دنبال غلو و رفتارهای شبه‌روشنفکری در نگارش داستان نبوده‌اند. فراز و فرودهای داستانی در این کتاب آن قدر زیاد است که خواننده هر لحظه غافلگیر می‌شود و لذت خواندن و کشف روابط تازه را لمس می‌کند.

«پل» را باید اثری نامید که نویسندگان می‌خواهند هم زندگی را روایت کرده و هم در آن نقدی به شبکه درهم‌تنیده زندگی و زیست روشنفکران وارد کنند. روشنفکرانی که غیر خود را به رسمیت نمی‌شناسند و برای بیرون کردن هرکه غیر آنها تفکر کند و بیندیشد، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند.

این اثر برای کسانی که قصه دوست دارند بسیار جذاب خواهد بود و اگر اهل مطالعه کتاب‌هایی که روایت‌های متعدد دارد هستید «پل» می‌تواند رضایت شما را کسب کند؛ اثری که هم می‌تواند مخاطبان خاص ادبیات را راضی نگه دارد و هم مخاطبان علاقه‌مند به قصه و فراز و فرودهای داستانی را به سمت خود متمایل کند. □

سعید احمدیه

روزنامه‌نگار



هیچ‌کدام بدون دلیل در بطن رمان گنجانده نشده‌اند. رمان، چندصدایی است و خواننده در عین پیگیری ماجراهای این معمای پیچیده، در برابر صداهای گوناگونی قرار می‌گیرد که در اوج انقلاب در میان گروه‌های فکری مختلف مردم جریان داشت. شخصیت‌های گوناگونی با انگیزه‌های متفاوت و افکار متضاد با هم در داستان حضور دارند که من به‌شخصه از یکی از این شخصیت‌های فرعی یعنی حاج‌صولت (لیوفروش، بنا و امام‌جماعت یک حسینیة) خیلی خوشم آمد؛ به‌خصوص از توانایی نویسنده در خلق شخصیتی ساده، سنتی، مذهبی و در عین حال انقلابی و نگران وضعیت جامعه‌اش که در نگاه خواننده، واقعی و باورپذیر به نظر می‌رسد.

روایت به‌طور خطی پیش می‌رود و از دیالوگ برای بیان داستان و حالات و افکار شخصیت‌ها استفاده زیادی شده است، گرچه به نظر من، گاهی نویسنده در ورطه شعارزدگی فرو افتاده و این مساله در بعضی دیالوگ‌های شخصیت‌ها توی ذوق می‌زند. همچنین راوی دانای کل، گاهی بیش از اندازه وارد ذهن شخصیت‌ها می‌شود تا از درون آنها و حال و هوایشان به خواننده اطلاع بدهد درحالی که بهتر بود به‌جای تعریف کردن، به ما نشان می‌داد. ولی در کل، انسجام روایت از دست نمی‌رود و این اشکالات در فرم، قابل اغماض هستند.

کتاب با آن که قطور است، سخت‌خوان نیست و شما می‌توانید به آسانی و با سرعت جلو بروید و نیازی به چندبارخوانی چیزی ندارید. تعلیق داستان آنقدری کشش دارد که کتاب را زمین نگذارید، به‌خصوص یک‌سوم پایانی کتاب که جریان وقایع شتاب زیادی می‌گیرد و قهرمان داستان همگام با خواننده به روز دآوری نزدیک می‌شوند، روزی که باید تک‌تک کسانی که درگیر این داستان معمایی هستند، تاوان پس دهند. جمع‌بندی پایان داستان، اما شاید به مذاق همه خواننده‌ها خوش نیاید. گرچه در انتهای داستان پاراگراف‌هایی هست که انکار نویسنده همه ۳۶۴ صفحه رمانش را فقط و فقط برای نوشتن آن پاراگراف نهایی، خلق کرده است و به نظر من نقطه اوج همان چند خط انتهایی اثر است.

رمان روز دآوری نوشته سجاد خالقی در ۳۶۴ صفحه توسط انتشارات شهرستان ادب، سال ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است. □

«حاج‌صولت گفت: نقل انقلاب ما نقل خواب دم صبحه که چشم باز می‌کنی و می‌بینی لنگ ظهر شده. قاطبه مردم دنیا رو هوا پرواز می‌کنن و ما هنوز به اتول نمی‌سازیم. همه‌اش هم مقصر اون قاجار و این پهلویه. بعد می‌گن اسلام ما را عقب انداخته، اگه مقصر اسلام بود پس ابوریحان و ابن‌سینا از کجا اومدن...»

اشتباه نکنید! اینها بریده‌ای از یک رمان در ژانر رئالیسم انتقادی نیست و این دیالوگ از یکی از شخصیت‌های رمان روز دآوری (اثر سجاد خالقی) ربطی به محصولات بی‌کیفیت و گران‌خودروسازان وطنی ندارد! اتفاقاً این رمان مهیج، در ژانر معمایی نگاشته شده و در بستر روایتی از روزهای پایانی انقلاب اسلامی، داستانی با تم پلیسی و پیرنگی مرکب از حادثه و جست‌وجو، خواننده را از خیابان‌های تهران تا کویر مرکزی ایران، با خود همراه می‌کند.

اگر مثل من با داستان‌های ژانر معما به‌خصوص با پیرنگی پر از گرهِ‌های کور و سرخ‌های معوج، حال می‌کنید توصیه می‌کنم در اسرع وقت و قبل از آن‌که کتاب به چاپ دوم برسد و به خاطر گرانی کاغذ، قیمتش از ۲۵ هزار تومان، شاید به بیشتر از ۵۰ هزار تومان برسد، آن را سفارش بدهید! بله، دقیقاً گرانی کاغذ را دست‌کم‌نگیرید که گریبانگیر چاپ‌های جدید خواهد شد! اصولاً خواننده ایرانی که به‌طور حرفه‌ای به ادبیات ژانر می‌پردازد، با محصولات وطنی زیادی برای انتخاب روبه‌رو نیست و از این جهت، تلاش سجاد خالقی برای خلق ژانری در حال و هوای ایرانی، ستودنی است. صحنه‌پردازی‌های روایت و لحن دیالوگ‌ها با توجه به زمان وقوع داستان (دهه ۵۰ شمسی) به‌خوبی صحنه‌پردازی و مدیریت شده و نشان می‌دهد که نویسنده تحقیقات گسترده‌ای روی تاریخ آن مقطع از ایران انجام داده است.

قهرمان داستان که یک سرگرد ارتشی بریده از ارتش و اکنون مامور شهرداری است (آبتین)، به‌طور اتفاقی درگیر پرونده‌ای می‌شود که او را وارد دردسرهای چالش‌های ناگواری می‌کند (دستگیری جوانی به نام آرش) و دست‌آخر با شبکه مخوفی روبه‌رو می‌شود که سرمنشأ همه آن در دسرهاست. داستان، دربرگیرنده خرده‌روایت‌های متعددی است که

محمدامین
پورحسینقلی

روزنامه‌نگار



اصولاً خواننده ایرانی که به‌طور حرفه‌ای به ادبیات ژانر می‌پردازد، با محصولات وطنی زیادی برای انتخاب روبه‌رو نیست و از این جهت، تلاش سجاد خالقی برای خلق ژانری در حال و هوای ایرانی، ستودنی است